

مردسالاری اسطوره‌های یونانی و تأثیر آن بر مدرنیته^۱

مریم صانع‌پور

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

m.saneapour@gmail.com

■ چکیده

بر اساس نظریه‌های فیلسوفان فمینیست که معتقدند ریشه تبعیض‌های جنسیتی مدرنیته غربی در اسطوره‌های فراتاریخی یونان باستان یافت می‌شود، نگارنده این مقاله، اسطوره‌های یونان باستان را به عنوان پیشینه‌های فراتاریخی غرب مورد بررسی قرار داده تا مؤلفه‌های مردسالاری را در آن‌ها بیابد. همین راستا اسطوره‌های خدایان و آفرینش در آثار هومر و هزیود مورد خوانش قرار گرفته‌اند. پس از دستیابی به مؤلفه‌های مردسالارانه یونان باستان، نگارنده مقاله حاضر به واکاوی تأثیرات مؤلفه‌های مردسالارانه بر اصول اندیشه و فرهنگ مدرن غرب پرداخته، و نهایتاً در یک نتیجه‌گیری تحلیلی، دوگانه‌انگاری «مرد عقلانی / زن غیرعقلانی» در مدرنیته غربی را برآمده از پیشینه فراتاریخی اسطوره‌پردازی‌های مردسالارانه یونان باستان معرفی کرده است.

۱. برگرفته از کتاب‌های زیر:

- اسطوره‌شناسی یونانی و مدرنیته غربی، مریم صانع‌پور، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱
- عقلانیت در روایتی زنانه (گفتمان غربی)، مریم صانع‌پور، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸

۱. اسطوره‌شناسی

مطالعهٔ افسانه‌های کهن جوامع، گوناگون، پژوهشگران را از باورهای متعارف و طبایع فردی - اجتماعی جوامع مزبور باخبر می‌سازد تا نقش اسطوره‌های فراتاریخی را در تاریخ و فرهنگ جوامع مختلف جدی گیرند؛ زیرا فرهنگ ملل مختلف از باورهای باستانی اجدادشان تأثیر پذیرفته است. از آنجا که همواره اسطوره‌های کهن ملت‌ها در ناخودآگاه جمعی ایشان حضور دارند، شایسته است تا فرهنگ‌پژوهان، فهم عرفی و نیز مآثر ادبی ملل مختلف را با نظر به اسطوره‌های کهن ملل مزبور بررسی نمایند. توماس مان، رمان‌نویس و منتقد اجتماعی آلمانی، اسطوره‌های یونان باستان را مبنای عالم مدرن غربی معرفی کرده و معتقد است مدرنیتهٔ غربی در هماهنگی کامل با افسانه‌های کهن یونانی قرار دارد، و از این رو جوهرهٔ انسانیت غربی را می‌توان در اسطوره‌های یونان باستان جستجو کرد (Hollwack, ۲۰۰۶).

اولین پدیدارهای فرهنگی جوامع بشری، افسانه‌هایی هستند که به شکل نظم یا نثر در میراث مکتوب جوامع مختلف ثبت و ضبط شده‌اند. افسانه‌های یونانی ایلپاد و ادیسه، نخستین میراث‌های فرهنگی غرب تلقی می‌شوند. هومر، اسطوره‌پرداز مشهور یونانی، حدود هشتصد سال قبل از میلاد، اسطوره‌هایی را به رشتهٔ تحریر درآورد. هزیود یونانی نیز اسطوره‌های کارها و روزها و نیز تبارشناسی خدایان را حدود هفتصد سال قبل از میلاد سرود و مکتوب نمود. اسطوره‌شناسان غربی، آثار این دو اسطوره‌پرداز را گنجینه‌هایی گرانبها می‌دانند که مبنایی‌ترین پیشینه‌های فرهنگ غرب را شکل داده‌اند (Hamilton, ۱۹۶۹: ۲۱-۲۲)؛ همان اسطوره‌هایی که در ناخودآگاه جمعی جوامع غربی حضور دارند و ابعاد گوناگون حیات فرهنگی‌شان را پایه‌ریزی کرده‌اند.

کارل گوستاو یونگ، بنیانگذار سوئیسی روان‌شناسی تحلیلی، نقشی اساسی برای اسطوره‌ها در روان جمعی آدمیان قائل است. وی جوامع انسانی را جوامعی تاریخ‌مند معرفی نموده که مراحل قبلی روان جمعی را در ناخودآگاه خود حفظ کرده‌اند. وی معتقد است، میراث مشترک روان‌شناختی آدمیان متعلق به دوره‌های باستانی است؛ به بیانی دیگر، افسانه‌های کهن هر جامعه‌ای برای شهروندان مدرن آن جامعه از جایگاهی

فرازمانی - فرامکانی برخورداراند، و شهروندان مدرن جامعه اروپایی نیز از این قاعده کلی مستثنا نیستند؛ بنابراین حضور اسطوره‌های فرامکانی و فرازمانی یونان باستان در ناخودآگاه جمعی شهروندان اروپایی، یکی از ارکان تمدن‌ساز مدرنیته غربی به شمار می‌آید (Jung، ۱۰۷: ۱۹۶۴).

ژوزف کمپل، اسطوره‌شناس آمریکایی نیز بر اهمیت اسطوره‌های کهن در شکل‌گیری روان جمعی فرهنگ‌ها تأکید می‌کند و می‌نویسد، مسیر اسطوره‌ای جوامع مختلف از اسطوره‌های طبیعی - زیست‌شناختی به سمت اسطوره‌های فرهنگی - تاریخی هدایت شده، از همین رو تحقیق در مورد جنبه‌های مختلف جوامع کنونی مستلزم بازخوانی اسطوره‌شناختی جوامع مزبور است (Campbell، ۱۹۷۲: ۵-۷). بر اساس نظریه‌های پیش‌گفته، اسطوره‌های کهن یونانی دارای رویکردی مردسالارانه و بلکه زن‌ستیزانه بوده‌اند؛ اسطوره‌هایی مانند افسانه‌های ایزدان و ایزدبانوان که زئوس را خدای مذکر آسمان، و هکات را خدای مونث اعماق تاریک زمین معرفی کرده‌اند.

نظریه‌پردازان فمینیست معتقدند این اسطوره‌ها در شکل‌گیری مردسالاری فرهنگی - تاریخی غرب مؤثر بوده، نگرش مردم‌محورانه در سیر تمدن غربی تا فلسفه‌های یونانی ادامه یافته است. به بیانی دیگر، همین باورهای تبعیض‌آمیز افسانه‌ای به اندیشه‌ها و استدلال‌های فلسفی فیلسوفان پیشاسقراطی منتقل شده، سپس نگرش‌های فلسفی یونان باستان را شکل داده، و سرانجام عقلانیت غربی را بر اساس دوگانه‌انگاری مردعقلانی / زن غیرعقلانی بنا نهاده‌اند.

۲. اسطوره آفرینش

اسطوره‌پردازان یونانی، جهان هستی را مخلوق خدایان نمی‌دانستند بلکه خدایان را مخلوقات جهان هستی معرفی می‌کردند، و از این رو خدایان را تابع قوانین طبیعت به شمار آورده و اسطوره‌های خدایان را در فضایی طبیعت‌گرایانه روایت می‌نمودند. هزیود در اسطوره آفرینش چنین حکایت می‌کند که پس از تولد زمین، اورانوس یعنی آسمان، گایا یعنی زمین را بارور کرد و از آمیزش آسمان و زمین، تیتان‌ها متولد شدند

که عبارت از شش زن و شش مرد بودند. ملاحظه می‌شود که در افسانه‌های یونانی، آسمان نورانی، متعالی و فیاض که جایگاه خدایان است، امری مردانه تصویر شده و زمین کدر، پست و منفعل که جایگاه دیوان و ددان است، امری زنانه ترسیم گردیده است. در اسطوره‌های آفرینش پس از افسانه‌ی خلقت جهان، از تولد زئوس یعنی خدای آسمان‌ها سخن گفته شده که او نیز خدایی مذکر است؛ همچنین هرمس که پیام‌آور خدایان است، دارای جنس مردانه.

در افسانه‌ی آفرینش انسان بر روی زمین، حکایت شده که در عصر طلایی، جهان سرشار از آرامش و شادی بود؛ زیرا هنوز زنی خلق نشده بود و فقط مردان در جهان زندگی می‌کردند. خلقت زن، کیفی بود که خدای خدایان (زئوس) برای پرومته در نظر گرفت. داستان از این قرار است که زئوس، پرومته را به جرم ربودن آتش از قلمرو خدایان مجازات کرد و موجودی مانند مردان، اما از جنسی دیگر را که زیبا اما شرور بود، به پرومته هدیه کرد تا منبع بدبختی‌ها و گرفتاری‌های انسان شود (Hamilton, 1969: 73). در این افسانه، زنان، ذاتاً شرور، منشأ شرارت و موجب نزاع و مخاصمه تصویر گردیده، اما مردان، موجوداتی ذاتاً خیرخواه و موجب صلح و دوستی معرفی شده‌اند.

هاردینگ، نظریه‌پرداز فمینیسم می‌نویسد، در اسطوره‌های یونان باستان، زنان عموماً موجوداتی احساساتی، غریزی و غیرعقلانی معرفی می‌شوند؛ موجوداتی که مردان را به ابتدال و زشتی سوق داده، در حالی که مردان با قدرت جسمانی و نیروی عقلانی‌شان، زنان فاقد قدرت جسمی و عقلی را از اسارت نجات می‌دهند (Harding, 1955: 5). افسانه‌های کهن یونانی غالباً از شرارت‌های زنانه حکایت می‌کنند، و اگر استثنائاً از زنان خردمندی چون هلنا و پنلوپه سخن گفته شده، آن‌ها زنانی بدون نقش و تأثیر اجتماعی بوده‌اند. شایستگی این گونه زنان فقط در نقشی خانگی تعریف می‌شود و به علت پاکدامنی و هوشیاری‌شان در اداره امور خانه تحسین می‌شدند (یگر، 1376: 64-66).

زن در اسطوره‌های یونانی، خواه در قالب ایزدبانوان یا نیمه ایزدان، و خواه در قالب

انسان مؤنث، به صورت موجودی تبعی و ثانوی ترسیم شده است. در این افسانه‌ها، آته، ایزدبانوی نادانی است که تربیت و پند و اندرز در رفع گنگی و غیر عقلانی بودنش تأثیری ندارد. در اسطوره‌های یونانی، اندیشه‌ها و آرزوهای اسطوره‌پردازان به صورت نیروهایی خدایی مجسم شده که خیرخواه انسان‌ها بوده‌اند، اما آن‌ها همواره از نیروی منفی و شرارت بار آتَه بادپا عقب می‌ماندند؛ هرچند سرانجام زیان‌های او را جبران می‌کردند (یگر، 1376: 71).

۳. اسطوره خدایان

یکی از زمینه‌های نقادانه فیلسوفان زنانه‌نگر معاصر، رویکرد جنسیتی اسطوره‌های خدایان در یونان باستان است. در این افسانه‌ها، خدایان مذکر بسیار قدرتمند بود. و نقش‌های اصلی افسانه‌ها از طریق آن‌ها اجرا می‌شد، اما خدایان مونث یا ایزدبانوان بسیار ضعیف ترسیم شده به گونه‌ای که دارای نقش‌های فرعی و تبعی هستند؛ برای مثال در افسانه ایلید، حکایت شده که زئوس، ایزد ایزدان، خدای آسمان، خدای کوه المپ و خدای صاعقه‌ها، خدایی مذکر بود که قدرتی فراوان داشت. پوزئیدون قدرتمند نیز خدای مذکر دریاها بود که با استفاده از فریبکاری هرا، همسر زئوس - که ایزدبانوی زنان و ازدواج بود - توانست زئوس را فریب دهد و خدای دریاها شود؛ همان زئوس قدرتمندی که بهره‌چندانی از هوش و زیرکی نداشت، اما به دنبال هوسرانی‌های فراوان بود و دائماً به همسرش خیانت می‌کرد. هرمس نیز یکی از خدایان مذکر بود که برخلاف زئوس از هوشی فراوان برخوردار بود. وی علاوه بر این که با هوش‌ترین خدای کوه المپ به شمار می‌آمد، در میان ایزدان به عنوان چابک‌ترین نیز شناخته می‌شد. هرمس خدای تجارت، بازار، و نگهبان بازرگانان معرفی شده است. این ایزد مذکر همچنین پیام‌آور خدایان و راهنمای ارواح مردگان به خانه آخرت‌شان توصیف شده است. (Hamilton, 1969: 37)

در میان خدایان یونان باستان که بر فراز قله المپ تصویر شده‌اند، ایزدبانو هرا در سطح یک انسان بسیار ضعیف ترسیم گردیده؛ ایزدبانویی که همه تلاشش مصروف مجازات

زنانی بود که شوهرش زئوس عاشق آنان می‌شد. وی (هرا) همسر و خواهر زئوس بود که از ازدواج هیولاهایی به نام «اوژن» و «تمیس» متولد شده بود. این ایزدبانو، حافظ پیوند ازدواج زنان و مردان بود. وی کنار زئوس بر تخت طلائی ملکه می‌نشست و در میان ایزدان فناناپذیر المپ دارای زیبایی و شکوه فراوان بود. وی به عنوان همسر زئوس همواره مشغول مجازات زنانی بود که شوهرش عاشق آنان می‌شد، و به این ترتیب معشوقه‌های زئوس و فرزندان‌شان دائماً مورد آماج تیر خشم وی قرار می‌گرفتند. اسطوره‌های یونانی روایت‌گر ماجراهایی هستند که نشان می‌دهند معشوقه‌های زئوس و فرزندان‌شان نمی‌توانستند از خشم و خدعه‌ی هرا در امان بمانند، تا جایی که تنفر وی از خدای مؤنث دیگری که زیباتر از او بود، باعث شد تا جنگ تروا به ویرانی آن سرزمین منجر شود. با این حال، هرا در تمام خانه‌ها محترم بود؛ زیرا زنان ازدواج کرده از او کمک می‌خواستند.

هومر همچنین در افسانه‌های خدایان اسطوره‌ای، از اغواگری هکات، ایزد بانوی عشق و زیبایی حکایت می‌کند که نه تنها خدایان مذکر، بلکه انسان‌های مذکر را نیز اغوا می‌کرد و عقل و هوش‌شان را می‌ربود. در افسانه‌های یونانی حکایت شده، هنگامی که تاریکی جهان را در بر می‌گرفت، هکات به عنوان خدای راه‌های فرعی که مکان رواج جادوی شر بود، ایفای نقش می‌کرد. به این ترتیب، ایزدبانو هکات نیز به عنوان يك الهه مخوف معرفی شده است.

هامیلتون می‌نویسد، هکات خدای دوزخ بود و سگ‌های شکاری‌اش بر سر سه‌راهی‌ها سر و صدا می‌کردند تا عابران را گمراه کنند (Hamilton, 1969:29). وی خدای عشق و اغواگری و یکی از اشکال سه‌گانه آرتیمیس معرفی می‌شد که از این قرارند:

۱) سلین در آسمان؛

۲) آرتیمیس بر روی زمین؛

۳) هکات در عالم زمین و عالم بالا.

آتنا یا مینروا دختر زئوس نیز به عنوان ایزدبانوی دیگری پرستیده می‌شد که هیچ

مادری او را نزاییده بود، بلکه از سر زئوس بیرون جهیده بود. در اسطوره ایلید، این ایزدبانو خدای جنگ‌های بیرحمانه و يك درنده وحشی معرفی می‌شود که به منظور دفاع از خانه و خانواده با دشمنان خارج از خانه مقابله می‌کند. او همچنین حافظ زندگی شهری، نگهبان کشاورزی و صنایع دستی، مخترع افسار برای اسب‌ها و حمایت از سپر و اسلحه‌اش با رعد و برق بود.

آفرودیت نیز دختر دیگر زئوس بود که به عنوان ایزدبانوی زیبایی و دلربایی از وی حکایت شده که بدون او، شادی عشق و لذت جسمانی وجود نداشت. این ایزدبانوی فریبنده همه را اغفال می‌کرد، اما قادر نبود قلب سه کس را تصاحب کند. این سه تن عبارت بودند از:

- ۱) مایدن وستا (که پرهیزگار بود)؛
 - ۲) آتناي چشم خاکستری (که از هنرهای دستی پشتیبانی می‌کرد)؛
 - ۳) آرتیمیس (بانوی موجودات وحشی که عاشق جنگل‌ها بود).
- (Hamilton, ۱۹۶۹: ۲۸-۳۳).

در افسانه‌های یونانی، آگلایا ایزد بانوی شکوه درخشندگی، اوفروسین الهه نشاط، و تالیا خدای فریاد هورا و تحسین معرفی شده‌اند. این سه الهه، دختران زئوس بودند. خدایان مؤنث دیگری نیز در کوه المپ به سر می‌بردند که ایزد بانوی شعر و ایزد بانوی خوش‌اندامی از آن جمله بودند. ویرجین، اما ایزد بانوی دیگری بود که شخصیتی مثبت داشت و به عنوان تجسم خرد، عقل و اخلاص بر فناپذیران حکومت می‌کرد. هرچند داستان‌های مربوط به برخی ایزدبانوان مانند آتنا حاکی از خردورزی آنان است؛ اما این صفت نیز اکثراً در راستای حفظ حوزه خصوصی زنانه، یعنی خانه و فرزندان به کار گرفته شده است؛ البته خدایانی چون آتنا و ویرجین به عنوان الهه‌های خرد، عدالت و اخلاص در مقابل الهه‌های خردگریز، حسادت، اغواگری و... از اقلیت کمی برخوردارند. به هر حال پس از يك بررسی کلی درباره اسطوره‌های یونانی، می‌توان ادعا کرد افسانه‌های مزبور دارای فضایی کاملاً مردسالارانه هستند.

در افسانه‌های یونان باستان، خدایان به گونه‌ای انسان‌وار تصویر شده‌اند که

اقامتگاه‌شان قله کوه المپ است، و هرچند شرایط یک جامعه بشری بر زندگی ایشان حاکم است، اما از حیث مکانی در جایگاهی بسیار مرتفع‌تر از انسان زندگی می‌کنند. شاید نتوان از نخستین اسطوره‌پردازان ملل بیش از این نگرش‌های سطحی و ابتدایی را انتظار داشت؛ زیرا افسانه‌های کهن، بدوی‌ترین تجربیات فرهنگی اقوام و ملل را شکل می‌دهند. در افسانه‌های هومری، ایزدبانوان غالباً دارای صفاتی مانند حسادت، اغواگری، عقل‌ستیزی، لذت‌جویی و لذت‌بخشی هستند، از همین رو پاملا اندرسن، فیلسوف دین دانشگاه آکسفورد، در کتاب یک فلسفه دین فمینیستی می‌نویسد، افسانه‌های مزبور دارای فضایی کاملاً مردسالارانه‌اند. او نیز مانند بسیاری از نظریه‌پردازان فمینیسم معتقد است که عقلانیت دوره روشنگری برآمده از مردسالارانه بودن اسطوره‌های یونان باستان است. (Anderson, ۲۵ : ۱۹۹۸)

ایزد بانوان اسطوره‌های یونانی با وجود تنوع‌شان عموماً در نقش‌های خانگی تصویر می‌شدند و تقریباً نمی‌توان حتی یک نفر از آن‌ها را بدون چرخ ریسندگی تصور کرد (یگر، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۶)؛ حتی اگر گاهی از ایزد بانوی اندیشمندی چون آتنا حکایت می‌شود، اما او را در چهره یک مرد مانند منتور ترسیم می‌نمایند (همان: ۷۲-۷۴).

نگرش انسان‌انگارانه اسطوره‌پردازان به خدایان موجب شده تا فرادستی خدایان مذکر و فرودستی خدایان مونث، متأثر از ارتباط جنسی مرد و زن ترسیم گردد، و همین دوگانگی فرادستی مردان و فرودستی زنان در اسطوره‌پردازی‌های یونان باستان، به نگرش فیلسوفان یونانی نیز تسری یافته است.

۴. شرارت ذاتی زنان در اسطوره‌های یونانی

در برخی افسانه‌های آفرینش اسطوره‌های یونانی، پنج دوره مطرح شده، اما در برخی دیگر، محور اسطوره خلقت، حکایت پرومته است که با حمایت خود از انسان، زمینه کشاورزی و صنعتگری او را فراهم آورد. نکته قابل توجه این که در هر دو دسته افسانه‌های مزبور، یک موضوع مشترك وجود دارد و آن این که در عصر طلایی که شادی بر سراسر عالم حکمفرما بود، هیچ زنی وجود نداشت، بلکه فقط مردان بر

روی زمین می‌زیستند. در این افسانه‌ها چنین حکایت شده که زئوس زن‌ها را به منظور مجازات پرومته خلق کرد تا آرامش و آزادی را از مردان سلب کنند. جرم پرومته این بود که او نه تنها آتش را از قلمرو خدایان که بر فراز قلهٔ المپ قرار داشت، دزدیده بود، بلکه گوشت لذیذ گاو مقدس را نیز برای خودش برداشته، و فقط استخوان‌ها و پیه آن را به خدایان تقدیم کرده بود.

داستان از این قرار است که پرومته یا برادرش اپیمته، یک گاو نر را تکه‌تکه کرد و قسمت‌های لذیذش را برای خود پنهان نمود و قسمت‌های نامرغوبش را حیل‌گرانه با دمبه‌های درخشان پوشاند تا زئوس را فریب دهد؛ همان گونه که در معابد، پیه و استخوان‌ها را برای خدایان می‌سوزانند، و مردان، گوشت‌های خوب و لذیذ را می‌خورند. به همین دلیل زئوس سوگند یاد کرد که از پرومته انتقام گیرد. در نتیجه، از جنس انسان برای او یک موجود شرور ساخت که ظاهری شیرین و دوست‌داشتنی داشت و دوشیزه‌ای کمرو و محبوب می‌نمود. همهٔ خدایان به این دوشیزهٔ زیبا و دلربا، هدایایی از قبیل جامهٔ نقره‌ای، نقاب بردری دوزی، حلقه‌های درخشان گل و تاج طلا تقدیم کردند. استفاده از این هدایا موجب شد تا زیبایی آن دوشیزه شگفت‌آور شود. نام این دختر زیبا را پاندورا، یعنی هدیه گذاشتند.

زئوس این بلا را زیارو را که اولین زن از نژاد انسان بود به نمایش گذاشت و اعجاب خدایان و مردان عصر طلایی را برانگیخت؛ اما این موجود به ظاهر زیبا دارای سرشتی زشت و شرور بود.

در برخی افسانه‌های باستانی یونان آمده، منبع همهٔ بدبختی‌ها، حس کنجکاوی پاندورا به شمار می‌آمد. حکایت از این قرار بود که خدایان جعبه‌ای به پاندورا دادند که همهٔ شرارت‌ها و بدبختی‌ها در آن پنهان شده بود و به همین سبب وی را از باز کردن آن جعبه منع کرده بودند. آنگاه خدایان او را نزد اپیمته فرستادند. با وجود آن که برادرش (پرومته) او را از پذیرش هر چیزی از جانب زئوس منع کرده بود، اما اپیمته آن زن زیبا را به همسری برگزید. در ادامهٔ داستان آمده که پاندورا نتوانست با کنجکاوی‌اش مقابله کند و در جعبهٔ شرارت‌ها را باز کرد، و در نتیجه، همهٔ بلاهای

بی‌نهایت، غم‌ها، بدبختی‌ها و فتنه‌ها از آن جعبه خارج شد و موجب گرفتاری انسان شد؛ چنین بود که مردان فناپذیر دانستند که هرگز نمی‌توانند زنوس فناپذیر را فریب دهند. (Hamilton: ۷۳)

۴. تأثیرگذاری اسطوره‌های یونانی بر مرد سالاری مدرنیته

مطالعات اسطوره‌شناختی نشان می‌دهد که در یونان باستان، زن موجودی مزاحم، شرور، هوسران و ذاتاً فتنه‌گر تلقی می‌شد، و این رویکرد بنیانی بر نگرش متفکران دوره مدرن تأثیر گذاشت، در نتیجه فشارهای اجتماعی بر زنان تحمیل گردید که همین امر موضوع اصلی نقادی ادبیات فمینیستی و الگوهای تعریف شده درباره تجربیات مردسالارانه قرار گرفته است. این تأثیرگذاری را کارل گوستاو یونگ، ژوزف کمپل و همچنین نورتروپ فرای، نقاد و نظریه‌پرداز کانادایی مشهور قرن بیستم، اثبات کرده‌اند. (Walt, 1988: 3).

ماری هاردینگ، روان‌کاو آمریکایی پیرو کارل یونگ نیز در کتاب خود نشان می‌دهد که ایزدبانوان اسطوره‌های یونانی با وجود تنوع‌شان هرگز چیزی بیش از خدایان حاصلخیزی طبیعت و باروری زنان نیستند (Harding, 1955). به این ترتیب، خدای مؤنث در اسطوره‌های حماسی هرگز نمی‌توانسته یک پهلوان باشد، بلکه غالباً دعوت‌کننده به لذات جسمانی و عامل انحراف مردان بوده است. زنان در این داستان‌ها، احساسی، غریزی و دارای بینشی ناقص معرفی می‌شوند که مردان را به ابتذال و زشتی سوق داده، در حالی که مردان اسطوره‌ای با قدرت جسمانی و توانایی عقل و فهم‌شان باعث نجات زنان در بند می‌گردیده‌اند.

به طور خلاصه، زن در افسانه‌های یونان باستان با صفات اغواکننده، نادان و منفعل، و مرد با صفات دانا و فاعل معرفی می‌شود.

ژوزف کمپل بر این باور است که اسطوره‌های یونانی، زنان را مظهر ماده‌ای معرفی می‌کنند که ذاتاً کدر، متعفن و شهوانی است؛ در حالی که روان آدمی به خوشبویی، زیبایی و نورانیت گرایش دارد، و این اوصاف معنوی که ماهیتی مردانه دارد، به مردان

نسبت داده شده است. به عبارت دیگر، در چنین فضایی که زن به عنوان نماد حیات مادی و جسمانی مطرح است، مرد مظهر خلوص روحانی تلقی می‌شود؛ چنان که ادیپ نیز مانند هاملت باید از اغواهای زنان برکنار باشد تا بتواند به طرف عنصر آسمانی که در ورای زن و زنانگی است، بالا رود.

در این رویکرد مردسالارانه، جسمانیت که ناقض اخلاق است، مترادف زنانگی تلقی می‌شود و چنین است که زن، ملکه گناه و گناه آلودگی قلمداد می‌گردد؛ اما مرد درباره خودش به عنوان موجود خالص و وجود محض می‌اندیشد، خود را مصداق جوهر خیر خالص می‌داند و برای رهایی خود از شرور جسمانیت، به گونه‌ای فرافکنانه زن را نماد جسمانیت مادی خود معرفی می‌کند.

پاملا اندرسن معتقد است، ملاک تعریف عقل در فلسفه غرب، همواره تحت تأثیر همان طرز تلقی مردسالارانه اسطوره‌های یونان باستان قرار داشته؛ چنان که مقولات متضادی که فیثاغورشیان از قرن چهارم قبل از میلاد بنا نهاده بودند و تا دوره هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) مورد استفاده قرار می‌گرفت، ملاک تعریف عقل در فلسفه غربی بود. در میان مقولات متضاد فیثاغورشیان؛ عقل، فراتر از همه قرار دارد و حد و مرز بقیه مجموعه را مشخص می‌کند. این مقولات را اخیراً فلاسفه فمینیست معاصر که عبارتند از میشل لدوف (۱۹۴۸)؛ لوسه ایریگاری (۱۹۳۰)؛ مارگارت ویتفورد و همچنین ژنویو لوید که نویسنده اثری درباره تاریخ عقل در فلسفه غربی به شمار می‌آیند، مورد انتقاد قرار داده‌اند. مقولات عبارتند از: محدود و نامحدود و زوج و فرد، کثیر و واحد، چپ و راست، زن و مرد؛ متغیر و ثابت، کج و مستقیم، ظلمت و نور، شر و خیر و مستطیل و مربع. در این گفتمان فلسفی، زن در گروه ظلمت، شر، محدود، کج، چپ و... قرار می‌گیرد.

زن در فلسفه غربی، تحت تأثیر اسطوره‌های یونانی، مظهر بی‌نظمی، برزخ زیبایی، اقلیم تاریکی، ابوالهول فساد، ورطه غیرمعقول، آواز خدایان زیرزمین و دشمن منحرف‌کننده قلمداد شده، و برای نمادین کردن غیرعقلانیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر برای تعریف عقل و ترسیم قلمرو فلسفه، امر زنانه، منبع

تصورات خارج از قلمرو فلسفه تلقی می‌شود، و مرد به عنوان موجود و استدلال‌کننده و عقلانی، در مقابل زن (به عنوان موجود غیرعقلانی) مطرح می‌گردد. به این ترتیب در تصورات دوره‌ی روشنگری، عقل و مرد، متعالی هستند، در حالی که غیرعقلانیت و زن، فاقد تعالی و پست؛ همچنین در تمایز فلسفی میان صورت و ماده نیز صورت امری مردانه، و ماده امری زنانه تلقی می‌شوند. (Lloyd 1993, 3)

آنورا سیلو یا آنیل فیلسوف انگلیسی می‌نویسد: هرچند برداشت‌های فلاسفه یونان باستان از عقل با برداشت‌های دکارت، بیکن و کانت متفاوت است، اما معادل گرفتن عقل با مردانگی در همه این برداشت‌ها مشترک است (O' Neill, 1989: 3-27). چنین برداشتی از عقل موجب شد تا قراردادهای اجتماعی دوره‌ی مدرن نیز به صورتی مردسالارانه تدوین گردند.

پتمن، فمینیست و نظریه‌پرداز سیاسی متولد بریتانیا می‌نویسد، پذیرش قرارداد اجتماعی مدرنیته به معنای پذیرش آزادی مردان و انقیاد زنان است، و از این رو تحقق آزادی مدنی با فراموش کردن نیمی از انسان‌ها یعنی زنان، ممکن شده و حقوق مردسالارانه مردان بر زنان نیز با همین قرارداد محقق گشته است، بنابراین آزادی مدنی دوره‌ی مدرن، یک تلقی مردانه و وابسته به حقوق مردسالارانه است، و تعهد اصلی آن، یک تعهد جنسیتی و تبعیض‌آمیز در معنای مردسالارانه (Pateman, 1988: 1-2)

در تلقی اسطوره‌ای و به تبع آن در عقلانیت جدید غرب، فضیلت اصلی زن، زیبایی است و اهمیت زیبایی درباره‌ی وی همان گونه بدیهی به شمار می‌آید که اهمیت مزایای جسمی و روحی درباره‌ی مرد. هرچند در اسطوره‌های یونانی زنانی مانند هلنا و پنلوپه، فقط موضوع اشتیاق شهوانی مردان نیستند، اما این زنان نیز تنها به حوزه خصوصی یعنی خانه و خانواده اختصاص دارند که در حوزه، مزبور فضیلت زن شکل عفت و خردمندی در خانه‌داری جلوه می‌کند.

پنلوپه بارها به علت عفت، خردمندی و هوشیاری‌اش در اداره امور خانه مورد ستایش قرار گرفته است. در افسانه هلنا آمده که هیچ مردی نمی‌توانست در مقابل زیبایی او مقاومت کند و همین امر موجب شکست تروا شد؛ اما پس از سقوط تروا،

وی با شوهر اولش به اسپارت بازگشت و در حماسه ادیسه به عنوان بانویی محترم و الگوی زیبایی و برازندگی معرفی شد. او همچنین نشان داد که در رعایت آداب اجتماعی، استاد است.

در اسطوره‌های یونانی، زن حتی اگر نیمه خدا باشد، بدون چرخ ریسندگی قابل تصور نیست؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که هلنا وارد اطاق مردان می‌شود، خادم، جعبه دوزندگی‌اش را که از نقره ساخته شده و چرخ نخ‌ریسی زرین را که نوعی از لوازم تزئینی بانوی بزرگ به شمار می‌آید، در برابرش می‌نهد.

با این وصف، ورنریگر معتقد است، موقعیت اجتماعی زن در یونان هرگز به بلندی مقام او در اواخر دوره سلحشوری افسانه هومر نبوده است. وی چند نمونه برای اثبات بلند مرتبگی زنان در دوره مزبور ذکر می‌کند؛ به‌عنوان مثال همسر شهریار قوم فناك همچون الهه‌ای پرستیده می‌شد و تصمیم‌های شوهرش وابسته به تأیید او بود؛ همان گونه که ادیسه برای بازگشت به وطن به حضور پادشاه نمی‌رود، بلکه به پای ملکه می‌افتد؛ زیرا می‌داند برآوردن تقاضایش بسته به حمایت ملکه است. نمونه دیگر آن که پنلوپه در عین تنهایی و بی‌یاوری و با اعتماد به نفس کامل، رویاروی گروه خواستگاران می‌ایستد؛ زیرا تردید ندارد که همه مردان، حیثیت زنانگی‌اش را محترم خواهند داشت. به هر حال در اسطوره‌های یونانی، نقش عمده زن، حفظ اخلاق و نسب اشرافی خانواده است، و این حیثیت معنوی او در رفتار عاشقانه مرد نسبت به وی نیز تأثیر دارد (ورنریگر، ۱۳۷۶: ۶۴-).

به هر حال، زن در اسطوره‌های یونانی، خواه ایزدبانوان یا نیمه ایزدان و انسان‌های مؤنث، همواره موجودی تبعی و ثانوی بوده است. فضای غالب بر افسانه‌های یونانی، زنان را موجوداتی پست، حقیر، حسود، احساساتی، مادی و غریزی معرفی می‌کند، و زنانی مانند پنلوپه که متّصف به صفات نیک‌اند، فقط به عنوان محافظ حوزه خصوصی ترسیم شده‌اند. ورنریگر می‌نویسد، هرچند هومر در مقایسه با هزیود، نقشی کارساز و مفیدتر از زن ارائه داده، با این وصف در آثار هومر نیز همان نگاه مردسالارانه حضور دارد؛ زیرا آته، ایزدبانوی نادانی است. به بیانی دیگر، هرگز تربیت و پند و اندرز در از بین بردن نیروی

گنگ و نامعقول آته، الهه نادانی، تأثیری ندارد.

شاعر اسطوره‌پرداز یونانی، اندیشه‌ها و تقاضاهای خود را به صورت نیروهای خدایی مجسم می‌کند که نیکخواه آدمیان‌اند؛ اما این نیروهای مثبت همواره از آتة بادپا عقب می‌مانند، هرچند سرانجام زیان‌هایی را که «آته» به بار آورده، جبران می‌کنند (ورنریگر : ۱۱۸).

معدودی از خدایان و نیمه‌خدایان یا انسان‌های مؤنث نیز در افسانه‌های مزبور وجود دارند که اندیشمند و خیرخواه؛ از آن جمله ایزد بانو آتنا که به اعتقاد هومر، آدمیان را به کارهای نیکو راهنمایی می‌کند و در چهره‌ منتور دوست دیرینه ادیسه، که يك وجود مذکر است، ظاهر می‌شود، و تلماک را در سفرش به پولوس و اسپارت همراهی می‌کند. در تمام طول سفر، منتور رومی از شاگرد خود غفلت نمی‌کند و در هر موقعیتی با اندرزهایش او را یاری می‌دهد. به این ترتیب، ایزدبانو آتنا در قالب منتور، پای در میان می‌نهد و تلماک را از چنان تربیتی به‌رمنده می‌کند که جوان کمرو و خجل به فردی مصمم، نیرومند و یاوری دلیر برای ادیسه تبدیل می‌گردد (همان: ۷۱ و ۷۴). مشاهده می‌شود آتنا نیز که خدای خرد، جنگ، صنعت، عدالت و مهارت است، در ایلید هومر با چهره‌ای مردانه به هدایت می‌پردازد.

فلاسفه فمینیست امروزی معتقدند، مردسالاری دوره مدرن متأثر از تاریخ اندیشه غرب است که از اسطوره‌های یونانی آغاز می‌شود. ایشان مردسالاری در عقلانیت کانت، اومانیسیم نیچه، روان‌شناسی فروید، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی روسو و... را نشأت گرفته از مبانی مردسالارانه در اسطوره‌های یونانی می‌دانند. در اثبات این ادعا نکاتی در نتیجه‌گیری یادآوری می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

۱) «هرا» همسر زئوس، موجودی حسود بود که برای نابود کردن معشوقه‌های شوهرش از هیچ قساوتی فروگذار نمی‌کرد. نقش مثبت وی در حمایت زنان خانه‌دار و انتقام‌گیری از شوهران هوسران، خلاصه می‌شد.

۲) آتنا یا مینروا، خدای مؤنث جنگ‌های بی‌رحمانه بود که به عنوان حافظ زندگی شهری، صنایع دستی، کشاورزی و نیز حامی اسب‌ها و سلاح‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفت.

۳) آفرودیت، خدای مؤنث عشق جسمانی و لذت‌گریزی بود که گرچه همگان را در دام عشق اسیر می‌کرد، اما وسوسه‌های وی در وجود سه ایزد که عبارت بودند از ایزد پرهیزگاری، ایزد حمایت از مصنوعات، و ایزد جنگ‌ها کارساز نبود؛ زیرا این سه در مقابل فریندگی جسمانی و غریزی آفرودیت، مقاوم بودند.

۴) هکات، ایزدبانوی راه‌های فرعی و عامل جادو، شرارت و ترس بود و دوزخ را فرمانروایی می‌کرد و در مکان‌هایی که راه را نمی‌توان از بی‌راهه تشخیص داد، باعث گمراهی رهروان می‌شد. وی به عنوان ایزدبانوی عشق و زیبایی نیز شناخته می‌شود که با وسوسه‌هایش عقل خدایان و مردان را می‌رباید.

۵) شادی در اسطوره‌های یونانی حاصل لذت‌مادی، از جمله لذت‌های جنسی است. زنان به عنوان موجوداتی زیبا و جذاب همواره محور نشاط و شادی قلمداد می‌شدند، و از این رو بیش از سایر وجوه انسانی‌شان، زیبایی و فریندگی جنسی آن‌ها تحت‌الشعاع جذابیت‌های جسمی‌شان مغفول واقع می‌شد؛ چنان که دختران زئوس، آگلایا، اوفروسین و تالیا، پیام‌آور عشق و زیبایی و نشاط بودند.

۵) زن در اسطوره‌های یونانی هرچند عامل لذت‌جویی، زیبایی‌طلبی، باروری و تشکیل خانواده معرفی می‌شد، اما دارای باطنی شرور و تباه‌کننده بود که عامل و محرك شرارت، گناه، غفلت، بدبختی، غم و فتنه‌مردان تلقی می‌گردید، و از این رو عصر طلایی یونان به روایت هزیود، عصری بود که هیچ زنی در روی زمین وجود نداشت.

۶) زئوس برای مجازات پرومته، زن را به عنوان بلایی ویران‌کننده و رنج‌آفرین برای او فرستاد. تأثیرات اسطوره‌پاندورا حتی در داستان‌های کتاب مقدس ملاحظه می‌شود، آنجا که حوا، آدم را به خوردن میوه ممنوعه دعوت کرد و همین گناه موجب هبوط آدم از بهشت به زمین شد.

۷) ترسیم زن به عنوان عامل گناه و فساد تا دوره روشنگری ادامه داشت. شاهد ادعا آن که زن به علت غیرعقلانی، غریزی و احساسی بودنش، در جزیره عقلانیت روشنگری کانت جایی نداشت، بلکه فقط در حوزه خصوصی خانه می‌توانست حضور داشته باشد؛ زیرا متفکران تجددگرای غرب، حوزه عمومی را محل حضور عقلانیت، سیاست، آزادی و برابری می‌دانستند، و چون زنان را فاقد قدرت تعقل و سیاست‌ورزی تصور می‌کردند، آزادی، برابری و حضور سیاسی در جامعه را فقط شایسته مردان می‌دانستند.

۸) در اسطوره‌شناسی یونانی، ایزدان مذکر و مردان غالباً قدرتمند و فعال هستند، در حالی که ایزدبانوان و زنان ضعیف، منفعل، جنس فرودست و فرعی تلقی می‌شوند. حداکثر فضیلت زنان در افسانه‌های مزبور، کدبانوگری و خردمندی در حوزه خصوصی خانه و خانواده است؛ زیرا تجددگرایان دوره روشنگری، حضور زن را در جامعه باعث شر و فساد می‌دانستند.

۹) در اسطوره‌های یونانی، الهه نادانی ایزد بانویی است که به مقابله دائمی با عقل و دانایی اشتغال دارد.

۱۰) در تبارشناسی ایزدان، ایزد بانوان، شانی فرعی و تبعی دارند. هرچند الهه‌هایی چون آتنا، دیکه، وستا و ویرجین به عنوان خدایان خرد، عدالت، تقوا و اخلاص معرفی شده‌اند، اما عموماً خدایان مؤنث حامی حوزه خصوصی هستند. و اکثر اسطوره‌های مربوط به زنان، ایشان را دارای خصوصیات ویرانگر معرفی می‌کنند.

۱۱) تلقی فلسفی از ماده به عنوان عنصر مؤنث، و صورت به عنوان عنصر مذکر، در مبانی فلسفی مدرنیته می‌تواند تحت تأثیر تصور اسطوره‌ای پدر - آسمان، و مادر - زمین باشد.

۱۲) معرفی مرد به عنوان مظهر خلوص و روحانیت، و زن به عنوان مظهر تمایلات و جسمانیت در تفکر مدرن می‌تواند متأثر از مردسالاری اسطوره‌شناختی باشد.

فهرست منابع

- Anderson, Pamela Sue (1998) *A Feminist Philosophy of Religion*, Blackwell
- Campbell, Joseph (1972) *The flight of the wild gander Explorations in the Mythological dimension*, Henry Regnery Company, Chicago.
- Hamilton, Edith. (1969) *Mythology*, Doris Fielding Reid.
- Harding. (1955) *Women's Mysteries* (ancient and Modern: A Psychological interpretation of the feminine Principle as Portrayed in Myth, Story and dreams) Pantheon
- Hollwack, Thomas, (2006) *Thomas Mann's work on Myth: the uses of the past*.
- Jung, Carl Gustav (1964) *Man and His symbols*, Doubleday
- Lloyd, Genevieve, *The Man of Reason: "Male" and "Female" in Western Philosophy*, London: Routledge, 1993 (1994)
- O' Neill, Onora (1989) *Constructions of Reason: explorations of Kant's Practical Philosophy*, Cambridge University Press.
- Pateman, Carole (1988) *The sexual Contract*, Cambridge: Polity Press.
- Walt, Kathleen (1988) *The Callisto Myth from Ovid to Atwood: initiation and Rape in literature*, McGill-Queens University Press.
- یگر، ورنر (۱۳۷۶) پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی، جلد یکم، خوارزمی، تهران.